

شازدهمین قسمت از مجله تصویری «قاف» در روز سه شنبه ۳۰ بهمن ماه در فضای مجازی منتشر شد. اکبر نبوی اجرا و مودبری این جشنواره هم با برعهده داشت و احمد مرادپور کارگردان سینما و از اعضای هیات انتخاب جشنواره چهل و دوم فیلم فجر میمان آن قسمت از مجله تصویری قاف بود. متن این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.

با میهمان عزیز رویه و راهرو هوشیم که اگرچه کم کار کرده‌اند اما کارهای کم‌شان هم ارزشمند است. جناب احمد مرادپور که در جشنواره چهل و دوم یکی از اعضای هیات انتخاب فیلم فجر بودند. این راه هم نباید کتک که ایشان به عنوان یکی از هنرمندان حاضر در کمیته انتخاب دعوت شده‌اند. نه به عنوان مسخره‌ها و برنامه ویژه‌هایی داشتند و ممکن بود پلیت‌هایی برای سخگو ایشان را دعوت کرده‌ام. اینجا به عنوان عضو هرنمد کمیته انتخاب دیدگاه‌هایشان را مطرح می‌کنند.

بله. همان‌طور که گفتید اگر گفته‌ای در ارتباط با هیات انتخاب جشنواره فجر ۴۲ در اینجا می‌گویم، نظرات شخصی من است و بار حقوقی برای جشنواره ندارد و اساسا در آن موضعی نیستم که بخوام صحبت کنم.

به‌عنوان کسی که گفتار کمیته انتخاب بوده، متفلسف‌بگفت‌های اولیه داشتید تا ملاها ما را شاخص‌هایی در نظر بگیرید و منتهی بر این‌ها نماندند اما بعد برای بخش سابقه اصلی جشنواره که سودای سیبغ است، انتخاب کنید. چه ملاک و مریض‌هایی مورد اتفاق جمعی شما برای انتخاب فیلم بود؟ جشنواره فجر از آنجایی که کارنامه به کیفیت‌های غمناک سینمایی ایران است و در دهه فجر انتخاب می‌افتد، چندان‌کنند دارد؛ برخی از این‌نامه‌ها مربوط می‌شود به بعد. محتوایی و فرهنگی فیلم‌ها و یک بخش هم برمی‌گردد به بخش ساختاری و تکنیکی فیلم‌ها که طبیعی است بسیاری از فیلم‌ها که مورد ارزیابی می‌گیرند، حداقل به جهت تکنیکی‌شان شانس زیادی داشته باشند و به جهت محتوایی هم ارزشمند باشند. این در کنار هم معلوما پرگفت‌گوترین معیار برای انتخاب آثاری بود که قرار است در مسابقه شرکت کنند. به خاطر اینکه باید که نمایش داده می‌شوند و موضوعاتی که تعریف می‌کنند، راجع به جشن‌شان چه به لحاظ محتوایی و چه به لحاظ تکنیکی بحث و گفت‌وگو می‌شد.

شما چگونه کارها را دیدید؟ حدود ۷ خرداد ۱۴۰۲ فیلم بود.
بله، حدود ۷ خرداد ۱۴۰۲ با مورد بازبینی قرار دادیم و برای ما نمایش دادند و این هم از این‌ها نباید تعجب کرد. حدود ۱۸ خرداد انتخاب می‌شد تا در بخش مسابقه قرار شود. تا ۴ ماه از بخش فیلم‌اولی‌ها باید وارد می‌شد که جمعا به ۲۲ فیلم می‌رسید.

مجلی امینی، دبیر جشنواره فجر جایی گفته بود که اعضای کمیته انتخاب با وجود پندارند برای اینکه جدول بر سر شود، برخی از فیلم‌ها را انتخاب کنند. واقعا این‌طور بود؟

منی‌دام نشد و غلطی که بود. چطور بود. فکر می‌کنم در انتخاب به‌عنوان از جدول دچار کسری بودیم و ناگزیر بودیم برخی از فیلم‌ها را با اعراض وارد کنیم. اگرچه ممکن بود فیالمس به جهت محتوایی یا روایت خیلی خوب جنبش جدی داشتند اما برخی عوامل آن فیلم کارشان خوب بود و شانس گرفتن در رقابت و ادوری را داشتند. متن برخی از فیلم‌های این‌طوری به مسابقه و انتخاب نهایی راه پیدا کردند.

اگر تعداد فیلم‌ها مناسب قاف نبول بودند، این فیلم‌ها به بخش سودای سیبغ نمی‌آمد؟

بله، چون در فضات اولیه فیلم‌هایی را که کالا‌مشا بودند و معلوم بود به جهت محتوا و ساختار داری ارزش‌های قابل‌اعتنایی هستند، ابتدا وارد لیست می‌شدند و کسری‌ها از فیلم‌های دیگری بود که کسریاتی داشتند و بعد اضافه شدند. اگر در انتخاب اولیه دست ما پتیز بود کمتر ناگزیر می‌شدیم کم از آن‌خبره‌ها انتخاب کنیم و وارد جوره مسابقه شوئند. این مرتب وجود داشت، حتی در فیلم اول‌ها هم قرار بود که ۲ فیلم انتخاب شود اما چون دست‌مان پتیز بود، درخواست کردیم که یکی از فیلم‌اولی‌ها به بخش سودای سیبغ برود که آن ۱۲ تا ۵ تا تبدیل‌شود که از فیلم‌اولی‌ها حتی ضایع‌ترش و ناگزیر نمایش فیلم‌های ضعیف‌تر وارد جشنواره بکنیم. تعداد ۲۲ فیلم هم خودش معضلی است.

این پیشنهاد شما بود که الا لاند ۲۲ فیلم جدول را بر کنید یا اصزار و پاشداری و مبنای نظرات و این‌نامه‌ها جشنواره بود.
ظاهرا براساس مقرراتی که داشتند و برنام‌ه روزی اکران فیلم‌ها، ناگزیر بودند



مجله تصویری فرهنگ و هنر |



احمد مرادپور، عضو هیات انتخاب جشنواره فجر در گفت‌وگو با اکبر نبوی:

می‌شد فیلم‌اولی‌های بیشتری در بخش مسابقه باشند

سینمای ایران که چند سال است باب شده و کمیت این نوع فیلم‌ها زیاد شده، دارد به روایتگری منسجم پیوسته در یک سینیمایی لطمه می‌زند. اما بعضی غلط‌دیگویی برای این وضعیت برمی‌سازند.

اگر بخواهیم عوامل را بشماریم، به نظر من عناصر زیادی هستند که در این تغییر رویکرد ما تغییر آهنگ پیشرفت مثر هستند. شاید نسبت‌های تاریگذاری‌شان کم و زیاد باشند اما ما هرچال این هست که اساسا تمایل به پرداخت‌های سینیمایی‌ش خردویی‌ریگ‌ها خیلی زیاد شده که کمی آراگن‌گزارتر جلوه کند. قریباته است، خیلی‌ها شاید شیفته شده و فریب این روش را می‌خورند، درحالی‌که تمام فیلم‌هایی که براساس این خردویی‌ریگ‌ها ساخته می‌شوند، حاصل تجربیات گذشتگان است و از آن عبور می‌کنند. آن‌چون آن‌قدرهای گذشته قادر نیست موضوعات را مضمون‌هایی که قرار است با خردویی‌ریگ‌ها مطرح شوند را درست روایت کنند، عدا‌ه‌به سمت آن جنبش فیلمسازی می‌روند. این گذارزون از قالب‌های کلاسیک روایت، کلاسا گانه‌اتفاق می‌افتد و با تسلط از اینها عبور می‌کنند. آن بخش را هم به درستی انجام می‌دهند؛ البته که تعداد این فیلم‌هایی که هر اتفاق افتاده و از این قالب‌ها استوار انتخاب کرده باشند، به نسبت قالب‌های روایی کلاسیک خیلی کم است، ولی تصور این است که برای فیلمسازان از این جنبش فیلمسازی، خیلی خیلی جلوه می‌کند و پیشرفت‌ه و مدرن به نظر می‌رسد. چون جوان‌ها با فیلمسازانی که حتی تجربه زیادی دارند، اشتیاق پیدا می‌کنند که تجربه‌ای در این زمینه داشته باشند، اما حاصل کار به نظر من خوشایند نیست.

کی فراخوان راسع کردید؟
دقیقا خاطرم نیست.

ماه آخر شروع کردید؟
فکرم می‌کنم اواخر آذر و اوایل دی بود.

و کی تمام شد؟
توزیک به ۱۸، ۱۷ روز ما این فیلم‌ها را داشتیم

عوامل دیگر به نظر شما چه عواملی هستند؟

نکات زیادی هست. تغییر زیبایی‌شناسی آدم‌ها و تغییر سلیقه آدم‌ها نسبت به موضوعات هنری در این عرصه، چگونگی روایت، روش تولید تربیت جوان‌هایی که قرار است وارد رشته‌های فیلمسازی شوند، سیاست‌های کلان‌کوتاه‌مدت یا این‌ها مد‌ت‌ها فرهنگ‌گشایی‌کنند و اساسا سیاست‌های کلان فرهنگی کشور، متأسفانه در زمینه فرهنگ به‌شدت دچار کم‌کاری هستیم.

و با فرهنگ با یکی توجه، با تقریبا بی‌اعتنایی محض رویه‌رو می‌شویم. اگر هم چیزی وارد گفت‌وگو با عرصه عمل می‌شود، بیشتر از لایه‌های سیاق‌خاک و دو سیاست به آن نگاه می‌شود. این بزرگ‌ترین آسیب را به بخش فرهنگ می‌زند به ویژه سینما که رسانه‌ای رویگنر و جذاب است و تاثیرات قدرتمند‌تری است. همین‌که به‌راحتی دارد اتفاق می‌افتد، همه دارند روی سیاست‌های کلان فرهنگی درست هستیم. برنامه توسعه فرهنگی ما در این حوزه‌ها به لحاظ کم و چه کیفی و بیشتر کیفی، به‌شدت داریم از فیلم‌های مطلوب دور می‌شویم و فیلم‌های با‌یامداندنی متأسفانه کم ساخته می‌شوند. اما ش‌شما به خاطرآن‌را رجع کرده‌ایم تا از رویو جست‌وجو کنیم، بهترین فیلم‌های سینمای ایران در دهه ۶۰ و ۷۰ ساخته شدند و تعداد فیلم‌های خوب هم زیاد است.

بهرتر است این‌طور بگوییم که در آن دو دهه فیلم‌های خوب زیاد داریم و از کمیت اینها اثر کم می‌شود. کیفیت در کدام‌هاک با بخش‌های بیشتر خودش را نشان می‌دهد؟
در حوزه‌های تکنیکی یا زیبایی‌شک؟
متأسفانه هر دو. اتفاقا راجع به این مساله در هیات انتخاب وقتی فرصتی برای گفت‌وگفت پیش می‌آمد، صحبت می‌کردیم. تقریبا همه اذعان داشتند که لحظاتی خوب و به‌یامداندنی و سینمایی در فیلم‌ها خیلی کم است و کم‌تقریبا با آنها رویه‌رو نمی‌شویم و این برای سینمای ما یک بزرگ‌افت است. سینما از جنبش تحلیل و اندیشه است. اما نه تحلیل مناسب، سرگرم‌کنند، جالبی می‌بینیم و نه به لحاظ اندیشه احساس می‌کنید فیلم‌ها حرف‌خوب جدی برای گفتن دارند. در مورد موضوع و محتوا تلقیق مناسبی در قالب سینمایی‌سازی روایت صورت نمی‌گیرد. اما موضوع خوب است اما روایت دست‌وپاشکنند، ناقص و غیرمنسجم است. این اتفاق را در فیلم‌ها خیلی می‌دیدیم. متأسفانه از این منظر در دو دهه مساله داریم. در دهه ۶۰ و ۷۰ اگر خودمان را با سینمای دنیا مقایسه می‌کردیم، تصورمان می‌شدیم کم از حد خودمان از سینمای روز دنیا ۱۰ سال عقب هستیم. امروز این فاصله خیلی بیشتر شده. چه به لحاظ فنی و تکنیکی و تجهیزات و چه به لحاظ موضوعات و شیوه‌های روایت به‌شدت افتاده‌ایم. به شکلی که اصلا قابل مقایسه نیستیم و بهتر است خودمان را وارد این مقایسه نکنیم.

از دید شما یعنی اینقدر تلخ است؟
بله، به نظر من تلخ است. **سیبغ راحت بودید؟**
راحت بودیم یا نه این معنی که موجب دلخوری نمی‌شد. سعی می‌کردیم در فضایی دوستانه موضوع به نتیجه برسد، ولی برخی مواقع بحث‌های داغی می‌شد و صحبت خیلی زیاد می‌شد.

انتخاب می‌دهد. اینکه من سوال کردم چقدر خودتان رضای هستید ناشی از این است که شما نه صرفا به‌عنوان یک چهره فرهنگی بلکه به‌عنوان یک چهره هنری و کارگردان دارید آثار همکاران‌تان را می‌بیند؛ چه از نسل خودتان، چه از نسل میانه و چه از نسل جوان. روی بخش جوان‌ها همه حق خوب دارند و دل‌شان می‌خواهد که به آنها کمک کنند. در هیات انتخاب هم این‌طور بود. من این فضا را می‌دیدم که سعی می‌کردند مهربانانه‌تر و با دیدگاه‌اتشوقی و به موضوعات و فیلم‌ها نگاه کنند و اگر فیلمی شایسته تشویق هست و حتی حضورش در جشنواره فجر انگیزه می‌دهد و باعث می‌شود که طرف تلاش بیشتری برای بهبود روایت داستانی خودش بشکند یا در آینده کاری‌اش موثر باشد، در نظر گرفته می‌شد. نکته بعدی اینکه بالاخره شما یک متزیالی دارید، می‌روئند روی موز و می‌گوئید از میان اینها سواکن. ممکن است خیلی از اینها با ذائقه شما یا حتی با مقررات جشنواره برای انتخاب جور درنیاید اما شما ناگزیر هستید که پیشترت با مقررات جشنواره تکیه کنید تا دیدگاه‌های شخصی‌تان را وسیع کنید. دیدگاه‌های خودتان را در آن نزدیک کنید و موازی که برای جشنواره می‌تواند مفید باشد را پیدا کنید. این انتخاب‌ها از همان متزیالی موجود اتفاق افتاد.

از این ۷۲ فیلمی که دیدید، آیا اثر یا آثاری بودند که باره‌ها خاصی داشته باشند و خوب از آب و گل دربیانده و احمد مرادپور گفته باشد حیف شد؟! فیلم این‌جوری نبود اما لحظات زیادی در فیلم‌ها بودند که به سرعت همه متوجه می‌شدیم. چیرا گفتند. چیرا لحظه به این خوبی باید خواب می‌دهد؟
متأسفانه روایتگری یا کارگردان ما در آن لحظه با تمرکز نداشته‌ای عوامل دیگری دخل‌بده و نوازسته معنای درست‌ان آن صحنه دارد‌کند و آن را سعی کند یا دکوپاژ و به کمک بقیه عوامل وارد پرده سینما کند. لحظاتی این‌طوری در فیلم‌ها زیاد داشتیم که دربرای آنها بحث و گفت‌وگو می‌شد. نمونه هم دارم. منتها فکر نکنم مناسب باشد مثال بزنم.

اگر منت هست مثال بزنید اما منفی هست. نه. من اصلا هیچ فیلمی ندیدم. کلا خالی‌الذهن هستم.

پس من خیالم راحت باشم‌که خیلی نمی‌توانید من را در این‌گفت‌وگو گیر بیندازید!

من که اصلا توان گیرانداختن شما را دارم. اما چیزی که در درای داروام هم تقریبا خودش را نشان داد و مطرح شد، موضوع فیلمنامه بود. سال‌های سال است که می‌گویند یکی از مشکلات سینمای ایران موضوع فیلمنامه است. متسا واقعا فیلمنامه‌ها چگونه‌اند؟ این موضوع فیلمنامه‌ها است که این دو را یکدیگر جدا می‌نماید.

بگذارید بگویم هر در دو، در تشخیص اینکه موضوعی که انتخاب شده‌ی است، سینما، دارد یا قالب‌های سینمایی نمی‌گنجد و ظرفیت روایتگری‌اش در حد و درستی‌اش است؛ مثلا در حد کار بلند داستانی به حساب می‌آید و سعی و مساجحت برای اینکه حتما وارد سینما شود، خود صدمات را آسیب‌هایی می‌زند. بخشی از همین ضعف تکنیکی و ساختاری و محسوس‌ی به این مربوط می‌شود که واقعا داستان‌ها ظرفیت پرکردن کم سینمایی را ندارند. این یک مساله بود. نکته دوم برمی‌گشت به اینکه در سینما داستان‌ها و موضوعات خوبی را داشتیم که می‌توانست در قالب سینمایی مطرح شود اما به خاطر اینکه فرصت کمی می‌توانست برای پرداخت فیلمنامه فراهم‌و‌د‌ان به آن ایجاد کنید و چون آن اتفاق نیفتاده بود، واقعا ضعیف شدند. بودند آثاری که روی تکی‌کنند صحنه‌ها دقت و فکر شده بود و معلوم بود دیدگاه کارکلاما‌گزینده هستند و همه چیز خوب پیش می‌روند. اما همه دنیا فیلمنامه مشکل ارل فیلمسازان است، منتها چنین جاهای دنیا این مشکل را خوب حلش می‌کنند اما با اینجا کمتر مسائله‌ها را می‌بها می‌دهیم.

ناقص به لحاظ زمان یا به لحاظ اینکه بعضی از مراحل پس از تولید یا پست‌پروداکشن انجام نشده بود.
هر دو در شکلش بود. مثلا بهشت تپهکاران، معلوم است که ایراد پست‌پروداکشن است، یعنی فیلم کامل شده، تدوینش تمام شده و سرو و سامان داده شده. قرار است ویرژال‌ها کورت‌ها روی آن انجام شود که البته در نگاه ما برای ارزیابی تاثیرش نداشت. ناقص به این معنی که به‌مدت درباری به بدن صحبت زیاد شد و هنوز در حال فیلمبرداری بودند، یعنی بخشی کار با همچنان درحال فیلمبرداری بود و آنچه به ما داده شد، یک خرده بیشتر از نصف یک فیلم بود. ۶۰ دقیقه بود و سکانس‌های رنگرغی زیاد داشتند که باید لایه‌ای فیلم می‌آمد و کپش‌هایی زده‌شده بود که اینجا قرار است چنین اتفاقاتی بیفتد؛ ضمن اینکه بعضی‌ها از انتهای فیلم را ندیدیم. برای این‌ها هم فیلم‌ها به‌شدت کم می‌شوند.

همان دقایقی که دیدید، نشان نمی‌داد که قد و قواره این فیلم که ۵۰ یا ۶۰ دقیقه‌ا در آن دیدید، قابلیت حضور در بخش مسابقه اصلی را دارد؟
درباره این سوال مساله زیاد صحبت شد. من نظر خودم را می‌گویم. از نظر من خرده بیشتر از نصف یک فیلم بود. ۶۰ دقیقه بود و سکانس‌های رنگرغی زیاد داشتند که باید لایه‌ای فیلم می‌آمد و کپش‌هایی زده‌شده بود که اینجا قرار است چنین اتفاقاتی بیفتد؛ ضمن اینکه بعضی‌ها از انتهای فیلم را ندیدیم. برای این‌ها هم فیلم‌ها به‌شدت کم می‌شوند.

همان دقایقی که دیدید، نشان نمی‌داد که قد و قواره این فیلم که ۵۰ یا ۶۰ دقیقه‌ا در آن دیدید، قابلیت حضور در بخش مسابقه اصلی را دارد؟

درباره این سوال مساله زیاد صحبت شد. من نظر خودم را می‌گویم. از نظر من خرده بیشتر از نصف یک فیلم بود. ۶۰ دقیقه بود و سکانس‌های سیاق‌خاک و دو سیاست به آن نگاه می‌شود. این بزرگ‌ترین آسیب را به بخش فرهنگ می‌زند به ویژه سینما که رسانه‌ای رویگنر و جذاب است و تاثیرات قدرتمند‌تری است. همین‌که به‌راحتی دارد اتفاق می‌افتد، همه دارند روی سیاست‌های کلان فرهنگی درست هستیم. برنامه توسعه فرهنگی ما در این حوزه‌ها به لحاظ کم و چه کیفی و بیشتر کیفی، به‌شدت داریم از فیلم‌های مطلوب دور می‌شویم و فیلم‌های با‌یامداندنی متأسفانه کم ساخته می‌شوند. اما ش‌شما به خاطرآن‌را رجع کرده‌ایم تا از رویو جست‌وجو کنیم، بهترین فیلم‌های سینمای ایران در دهه ۶۰ و ۷۰ ساخته شدند و تعداد فیلم‌های خوب هم زیاد است.

بهرتر است این‌طور بگوییم که در آن دو دهه فیلم‌های خوب زیاد داریم و از کمیت اینها اثر کم می‌شود. کیفیت در کدام‌هاک با بخش‌های بیشتر خودش را نشان می‌دهد؟
در حوزه‌های تکنیکی یا زیبایی‌شک؟
متأسفانه هر دو. اتفاقا راجع به این مساله در هیات انتخاب وقتی فرصتی برای گفت‌وگفت پیش می‌آمد، صحبت می‌کردیم. تقریبا همه اذعان داشتند که لحظاتی خوب و به‌یامداندنی و سینمایی در فیلم‌ها خیلی کم است و کم‌تقریبا با آنها رویه‌رو نمی‌شویم و این برای سینمای ما یک بزرگ‌افت است. سینما از جنبش تحلیل و اندیشه است. اما نه تحلیل مناسب، سرگرم‌کنند، جالبی می‌بینیم و نه به لحاظ اندیشه احساس می‌کنید فیلم‌ها حرف‌خوب جدی برای گفتن دارند. در مورد موضوع و محتوا تلقیق مناسبی در قالب سینمایی‌سازی روایت صورت نمی‌گیرد. اما موضوع خوب است اما روایت دست‌وپاشکنند، ناقص و غیرمنسجم است. این اتفاق را در فیلم‌ها خیلی می‌دیدیم. متأسفانه از این منظر در دو دهه مساله داریم. در دهه ۶۰ و ۷۰ اگر خودمان را با سینمای دنیا مقایسه می‌کردیم، تصورمان می‌شدیم کم از حد خودمان از سینمای روز دنیا ۱۰ سال عقب هستیم. امروز این فاصله خیلی بیشتر شده. چه به لحاظ فنی و تکنیکی و تجهیزات و چه به لحاظ موضوعات و شیوه‌های روایت به‌شدت افتاده‌ایم. به شکلی که اصلا قابل مقایسه نیستیم و بهتر است خودمان را وارد این مقایسه نکنیم.

از دید شما یعنی اینقدر تلخ است؟
بله، به نظر من تلخ است. **سیبغ راحت بودید؟**
راحت بودیم یا نه این معنی که موجب دلخوری نمی‌شد. سعی می‌کردیم در فضایی دوستانه موضوع به نتیجه برسد، ولی برخی مواقع بحث‌های داغی می‌شد و صحبت خیلی زیاد می‌شد.

چند درصد از خروجی کارتان در کمیته انتخاب، رضای‌همسند؟
ما سعی کردیم عادلانه تفاوت‌ت کنیم، یعنی مثلا اگر فیلمی واقعا واقعا فاخرن بود و کیفیت‌ش دفاع می‌کردیم و اگر فیلمی ضعیف‌تر داشت اما موقعی که درودت‌شود این فیلم‌ها خیلی زود به‌شدت مورد اغراض قرار می‌گرفت. گاهی مواقع به دلیل تفاوت‌ها در نظر کردن آن در این‌گونه گفت‌وگوها، این جنبه‌ها ضعیف‌ها باعث می‌شد که فیلم‌شانسی حضور پیدا نکند، یعنی همان‌طور که راجع به هیات انتخاب گفت‌وگت و بحث می‌شود، طبیعی بود که این‌ها نشد. ممکن بود گفت‌وگو و بحث کم و زیاد چیزهایی داشته‌شود، همه این اتفاقات می‌افتاد اما سعی ما بر این بود که عادلانه تفاوت‌ت کنیم و حتی از کسی ضایع نشود.

من جشنواره‌های دیگری را کاری ندادم اما با توجه به نوع برگزاری اینها می‌فکر فیلم فجر، انتخاب اگر کارش هم بهتر از ادوری جشنواره نباشد. اعضای کمیته نیست، چون از میان مجموعه‌ای از آثار باید تعداد محدودی پلاتا‌سله برای بخش مسابقه انتخاب کند. این خیلی اهمیت بایندونی را به کارکنه خیزه محدودیت‌های تکنیکی بود.

انتخاب می‌دهد. اینکه من سوال کردم چقدر خودتان رضای هستید ناشی از این است که شما نه صرفا به‌عنوان یک چهره فرهنگی بلکه به‌عنوان یک چهره هنری و کارگردان دارید آثار همکاران‌تان را می‌بیند؛ چه از نسل خودتان، چه از نسل میانه و چه از نسل جوان. روی بخش جوان‌ها همه حق خوب دارند و دل‌شان می‌خواهد که به آنها کمک کنند. در هیات انتخاب هم این‌طور بود. من این فضا را می‌دیدم که سعی می‌کردند مهربانانه‌تر و با دیدگاه‌اتشوقی و به موضوعات و فیلم‌ها نگاه کنند و اگر فیلمی شایسته تشویق هست و حتی حضورش در جشنواره فجر انگیزه می‌دهد و باعث می‌شود که طرف تلاش بیشتری برای بهبود روایت داستانی خودش بشکند یا در آینده کاری‌اش موثر باشد، در نظر گرفته می‌شد. نکته بعدی اینکه بالاخره شما یک متزیالی دارید، می‌روئند روی موز و می‌گوئید از میان اینها سواکن. ممکن است خیلی از اینها با ذائقه شما یا حتی با مقررات جشنواره برای انتخاب جور درنیاید اما شما ناگزیر هستید که پیشترت با مقررات جشنواره تکیه کنید تا دیدگاه‌های شخصی‌تان را وسیع کنید. دیدگاه‌های خودتان را در آن نزدیک کنید و موازی که برای جشنواره می‌تواند مفید باشد را پیدا کنید. این انتخاب‌ها از همان متزیالی موجود اتفاق افتاد.

از این ۷۲ فیلمی که دیدید، آیا اثر یا آثاری بودند که باره‌ها خاصی داشته باشند و خوب از آب و گل دربیانده و احمد مرادپور گفته باشد حیف شد؟! فیلم این‌جوری نبود اما لحظات زیادی در فیلم‌ها بودند که به سرعت همه متوجه می‌شدیم. چیرا گفتند. چیرا لحظه به این خوبی باید خواب می‌دهد؟
متأسفانه روایتگری یا کارگردان ما در آن لحظه با تمرکز نداشته‌ای عوامل دیگری دخل‌بده و نوازسته معنای درست‌ان آن صحنه دارد‌کند و آن را سعی کند یا دکوپاژ و به کمک بقیه عوامل وارد پرده سینما کند. لحظاتی این‌طوری در فیلم‌ها زیاد داشتیم که دربرای آنها بحث و گفت‌وگو می‌شد. نمونه هم دارم. منتها فکر نکنم مناسب باشد مثال بزنم.

اگر منت هست مثال بزنید اما منفی هست. نه. من اصلا هیچ فیلمی ندیدم. کلا خالی‌الذهن هستم.

پس من خیالم راحت باشم‌که خیلی نمی‌توانید من را در این‌گفت‌وگو گیر بیندازید!

من که اصلا توان گیرانداختن شما را دارم. اما چیزی که در درای داروام هم تقریبا خودش را نشان داد و مطرح شد، موضوع فیلمنامه بود. سال‌های سال است که می‌گویند یکی از مشکلات سینمای ایران موضوع فیلمنامه‌ها است. متسا واقعا فیلمنامه‌ها چگونه‌اند؟ این موضوع فیلمنامه‌ها است که این دو را یکدیگر جدا می‌نماید.

بگذارید بگویم هر در دو، در تشخیص اینکه موضوعی که انتخاب شده‌ی است، سینما، دارد یا قالب‌های سینمایی نمی‌گنسم و می‌بینم. چیزی که می‌خواهم بگویم در حد و درستی‌اش است؛ مثلا در حد کار بلند داستانی به حساب می‌آید و سعی و مساجحت برای اینکه حتما وارد سینما شود، خود صدمات را آسیب‌هایی می‌زند. بخشی از همین ضعف تکنیکی و ساختاری و محسوس‌ی به این مربوط می‌شود که واقعا داستان‌ها ظرفیت پرکردن کم سینمایی را ندارند. این یک مساله بود. نکته دوم برمی‌گشت به اینکه در سینما داستان‌ها و موضوعات خوبی را داشتیم که می‌توانست در قالب سینمایی مطرح شود اما به خاطر اینکه فرصت کمی می‌توانست برای پرداخت فیلمنامه فراهم‌و‌د‌ان به آن ایجاد کنید و چون آن اتفاق نیفتاده بود، واقعا ضعیف شدند. بودند آثاری که روی تکی‌کنند صحنه‌ها دقت و فکر شده بود و معلوم بود دیدگاه کارکلاما‌گزینده هستند و همه چیز خوب پیش می‌روند. اما همه دنیا فیلمنامه مشکل ارل فیلمسازان است، منتها چنین جاهای دنیا این مشکل را خوب حلش می‌کنند اما با اینجا کمتر مسائله‌ها را می‌بها می‌دهیم.

به‌عنوان کسی که ۳ فیلم بلند سینمایی در حوزه دفاع مقدس را دید و مینی سریالی ۷ قسمتی راجع به آن سال‌های پرآفتاب یعنی «رفتن پروزه»، در این دوره از جشنواره چندین و چند فیلم بود که با سیستم به سال‌های دفاع مربوط می‌شد یا احیانا شخصیت‌های برجسته دفاع مقدس. من فعلا نمی‌فهمم چرا کارکنی می‌گذارم. به‌طور مشخص اسامیل فیلم‌های در ارتباط با شخصیت‌های برجسته‌ای اما مثلا شهید شیروزی و شهید زین‌الدین و شهید احمد کاظمی بود. در نظر شما درباره این فیلم‌ها به‌عنوان یک کارکنه، نه به‌عنوان هنرمند، چه چیزها در این فیلم‌ها به‌عنوان این‌ها تریبت این از این منظر من جواب نمی‌دهم. این چیزه عادت‌های من نبوده که راجع به فیلم‌ها یا کارگردانان دیگر صحبت کنم. دوستانه صحبت می‌کنیم اما طبیعی است که وقتی حرف می‌زنم، من هم نکات مثبت و بد می‌گویم، هم منفی.

پس به‌عنوان هنرمند، چه چیزها انتخاب نظرت را برگر.

واقعیت این است که خوشبختانه یا متأسفانه در مورد شخصیت‌هایی که فیلم ساخته شد، من مقداری اطلاعات از کارنماشاگر معمولی راجع به این آدم‌ها بیشتر است. چون قبلا درباره اینها تحقیق کرده‌ام و مدت‌های زیادی زیادی شناختی از این آدم‌ها و اتفاقات و رویدادهایی که در آنها گذشته با چرچه به دریافت خودم پیدا کرده‌ام. درباره زین‌الدین، ضعیف‌تر بودم. درحالی‌که این جوانانی که ما امروز کارشان سرمایه‌گذاری می‌کنیم، قرار است ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر جای بزرگان سینما را بگیرند. این اتفاق نمی‌افتد، چون مسیر، مسیر درستی نیست. از طرف دیگر فیلمسازان منیجر، بانجریه، فهمی، بانکینگ و دارای زیبایی‌شناسی قابل‌اعتنا و در سطح استانداردهای جهانی داریم، اما این آنها استفاده نمی‌کنیم. یکی از دلایل این است که صحنه را خالی کردیم. آنچه اتفاق افتاده، درواقع بیماری است که تقریبا روی تخت است و هیچ‌کاری برایش نمی‌توان‌کنم. هر جاییش را بخوابی درست کنی. ۱۰ اپرل دیگر دارد که نمی‌تواند نارسا نشد بخوابی دست‌هایش را درست کنی. اعضای دیگری هم دارد که آنها هم برای خودش‌ان قابل‌اعتنا هستند. این وضعیت پس از این‌ها سرگرد میکند. اتفاق جالبی رقم بخورد و نگاه خیره‌کننده‌ای نسبت به فرهنگ به‌وجود بیاید یا برنامه و چشم‌انداز کارنماشاگر کنیم که «مجنون» به جهت حسن و حال و معرفی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در این حوزه اتفاق بیفتند، اما سرمایه‌های اجتماعی‌مان را به دلایل مختلف از دست می‌دهیم. ممکن است یک‌سر بکنجا اعتراضی در فیلم‌هایش کند. او با او فکر نمی‌کند و خودت‌شود این‌ها فکر خوبی است. بنابراین اگر کسی در حکمت خودمان جذب کند یک‌دیگر می‌شد، با او دایو حکومت و مردم جدا می‌شود و دو قطبی می‌سازیم که با پاید با یا با همی یا خارج از ما، مثلا بگویم یادمان هست قافن فیلمساز دست‌ساز ما یعنی این کار کرد، آن در کنار بگذاریم اما همه‌چال‌شان است، باید نگاه کرد. این آدم هر قدر هم که تخریبگر باشد، یک قطعه خیلی‌ها را نشان می‌دهد و مسرواخی است که از آن جهت آسیب‌پذیر، قبل از اینکه این سواخ بزرگ شود و سسل به راه بیفتند، شما باید این سوراخ را پر و برای معرفی‌شان نسبت و مجبور است در آن شرایط فقط شخصیت‌ها را معرفی کنید. اما در آسانمان غرب و مجنون هم روزهای بیشتری را در طول داستان مشاهده می‌کردیم و این امکان بیشتری را فراهم می‌کرد. اینها هم خالی می‌شود از اینکه برچمداری ندارند.

گزارشی اجمالی از اختتامیه سینما انقلاب با حضور برخی از اهالی سینما

آتش فیلم‌اولی‌ها ققنوس ساخت



سوزدهمین اختتامیه سینما انقلاب که با اهدای جایزه سینمایی ققنوس همراه بود، روز دوشنبه ۳۰ بهمن ماه در خانه اندیشه‌ورزان برگزار شد. این دوره، با تمرکز بر موضوعات «حوزه بین‌الملل و جهان اسلام»، «زن و خانواده» و «تعلیم و تربیت» و آغاز به کار کرد. محفل هم‌اندیشی سینما انقلاب، از سال ۱۳۸۸ با تمرکز بر اعضای هیات انتخاب غیر از من، بقیه‌شان استخوان خردکرده این کار هستند و سابقه‌شان کاملاً روشن و مشخص است و دیدگاه‌های هنری‌شان کاملاً عیان است و استاد به حساب می‌آیند و توصیه‌کردن به این آدم‌ها به نظر می‌رسد که برخورنده باشد.

وقتی از من زمانی که دارم جشنواره فجر بودم، سوال می‌شد، می‌گفت منبع نوع توصیه‌ای نبوده، چون به‌رحال ترکیب ادوری با هیات انتخاب مهم است. حتی اگر مدبری بخواهد توصیه کند، به ترکیب نگاه می‌کند، چون ممکن است ترکیب دفعه‌ها واکتس تندی نشان دهد که آن دیر یا مدبر پیش‌پیش‌اش را نمی‌کود.

ضمن اینکه هیات انتخاب آنقدر حساسیت ندارد که نیاز به ورودهای اینترنتی باشد. من فکر می‌کنم تمایلی هم برای این منظور وجود نداشت و فرقی نمی‌کند با هیات‌دآوری که بالاخره آنجا تعیین می‌کنند و بحث و گفت‌وگوها بیشتر بود و ممکن است ملاحظات غیرسینمایی…

در آن دخالت داشته باشد اما در این مرحله این موارد خیلی به‌نظم نمی‌آید. جای بحث داشته باشد.

گفتید که بینماک هستند اما می‌خواهم بگویند آینده سینمای ایران را چطور می‌بینید؟ با توجه به این فشروگی، یعنی وقتی آدم ۷۲ فیلم را در زمانی فشرده می‌بیند، خیلی بی‌توجهی متعنی است برای آدم؟

تحلیل و ادوری منسجم‌ترین نسبت به وضیعت سینمای ایران رسد و حالا حرکت کارگامی که می‌خواهد به سمت آینده برود.

البته این صحبت من متکی به این فیلم‌ها نیست. من سینمای ایران را

را از طریق دیگری رصد می‌کنسم و می‌بینم. چیزی که می‌خواهم بگویم با چرچه به آنچه در این ۷۲ فیلم اتفاق افتاده، نیست. سال‌هاست که این رویه‌ها را می‌شاهد هستیم. بگذارید من مثالی بزنم. زمانی هست که شما آدمی دارید که ورزیده است و عضلات خوب و سلامت جسمی مناسب هم دارد و می‌تواند در رویدادی ورزشی شرکت کند و برای شما مثال بزند یا می‌تواند برای یک مساله خوب یا به‌رحال سری می‌سرما دروید. حالا اگر این آدم در مورد در تمرینات ورزشی ایرادی پیدا کند و آسیب ببیند، شما هست‌تان را می‌گذارید که آن آسیب را برطرف کنید و این آدم را

به مسیر قهرمانی‌اش بگردانید. اگر ما بخواهیم از این مثال استفاده بگویم، ما متأسفانه محسضری روی نخت‌مان داریم که تقریبا خیلی زیاد است و معلوم بود دیدگاه کارکلاما‌گزینده هستند و همه چیز خوب پیش می‌روند. اما همه دنیا فیلمنامه مشکل ارل فیلمسازان است، منتها چنین جاهای دنیا این مشکل را خوب حلش می‌کنند اما با اینجا کمتر مسائله‌ها را می‌بها می‌دهیم.

توازونه باشند اتفاق و بحثی را ایجاد و چشم‌ها ما متوجه خودش کند؟

و پرچم ایران را بالا ببرد.

واقعیت این است که ما یک مسیر نژولی را داریم طی می‌کنیم و هر چه می‌گذرد، متأسفانه سرعت نزول‌مان هم دارد بیشتر می‌شود. دلایل زیادی هم دارد. فیلمسازان جزه‌گران‌ترین قسمت‌های سرمایه‌های هر کشور می‌هستند. بعد از خلبان‌ها، هزینه میلیاردی برای اینها صورت می‌گیرد تا آن شخص تبدیل به آن هنرمندی شود که شما نیاز دارید برایان کار کنار. سینما، گران است و خلبانی هم گران است. ما سال‌ها عادت‌های این‌ها را داریم. هزینه‌های میلیاردی کردیم و بعد آنها را کنار گذاشتیم. نتیجه این می‌شود که شما فیلم‌نرخوری ندارید تا به جهت محتوایی و واقعیت باشد که لحاظ تکنیکی فیلم‌ها را بالا ببرد. آنها را کنار گذاشتیم و هزینه‌ها را به‌سستی می‌رویم که ثمر و بازده اندکی دارند یا کار ندارند و سرخط می‌شوند. منته‌اش در در فیلم‌هایی که دولتی‌ها تهیه کرده‌اند

شما نگاه کنید. واقعیت این است که خوشبختانه یا متأسفانه در مورد شخصیت‌هایی که فیلم ساخته شد، من مقداری اطلاعات از کارنماشاگر معمولی راجع به این آدم‌ها بیشتر است. چون قبلا درباره اینها تحقیق کرده‌ام و مدت‌های زیادی زیادی شناختی از این آدم‌ها و اتفاقات و رویدادهایی که در آنها گذشته با چرچه به دریافت خودم پیدا کرده‌ام. درباره زین‌الدین، ضعیف‌تر بودم. درحالی‌که این جوانانی که ما امروز کارشان سرمایه‌گذاری می‌کنیم، قرار است ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر جای بزرگان سینما را بگیرند. این اتفاق نمی‌افتد، چون مسیر، مسیر درستی نیست. از طرف دیگر فیلمسازان منیجر، بانجریه، فهمی، بانکینگ و دارای زیبایی‌شناسی قابل‌اعتنا و در سطح استانداردهای جهانی داریم، اما این آنها استفاده نمی‌کنیم. یکی از دلایل این است که صحنه را خالی کردیم. آنچه اتفاق افتاده، درواقع بیماری است که تقریبا روی تخت است و هیچ‌کاری برایش نمی‌توان‌کنم. هر جاییش را بخوابی درست کنی. ۱۰ اپرل دیگر دارد که نمی‌تواند نارسا نشد بخوابی دست‌هایش را درست کنی. اعضای دیگری هم دارد که آنها هم برای خودش‌ان قابل‌اعتنا هستند. این وضعیت پس از این‌ها سرگرد میکند. اتفاق جالبی رقم بخورد و نگاه خیره‌کننده‌ای نسبت به فرهنگ به‌وجود بیاید یا برنامه و چشم‌انداز کارنماشاگر کنیم که «مجنون» به جهت حسن و حال و معرفی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در این حوزه اتفاق بیفتند، اما سرمایه‌های اجتماعی‌مان را به دلایل مختلف از دست می‌دهیم. ممکن است یک‌سر بکنجا اعتراضی در فیلم‌هایش کند. او با او فکر نمی‌کند و خودت‌شود این‌ها فکر خوبی است. بنابراین اگر کسی در حکمت خودمان جذب کند یک‌دیگر می‌شد، با او دایو حکومت و مردم جدا می‌شود و دو قطبی می‌سازیم که با پاید با یا با همی یا خارج از ما، مثلا بگویم یادمان هست قافن فیلمساز دست‌ساز ما یعنی این کار کرد، آن در کنار بگذاریم اما همه‌چال‌شان است، باید نگاه کرد. این آدم هر قدر هم که تخریبگر باشد، یک قطعه خیلی‌ها را نشان می‌دهد و مسرواخی است که از آن جهت آسیب‌پذیر، قبل از اینکه این سواخ بزرگ شود و سسل به راه بیفتند، شما باید این سوراخ را پر و برای معرفی‌شان نسبت و مجبور است در آن شرایط فقط شخصیت‌ها را معرفی کنید. اما در آسانمان غرب و مجنون هم روزهای بیشتری را در طول داستان مشاهده می‌کردیم و این امکان بیشتری را فراهم می‌کرد. اینها هم خالی می‌شود از اینکه برچمداری ندارند.

بهرتر است این‌طور بگوییم که در آن دو دهه فیلم‌های خوب زیاد داریم و از کمیت اینها اثر کم می‌شود. کیفیت در کدام‌هاک با بخش‌های بیشتر خودش را نشان می‌دهد؟
در حوزه‌های تکنیکی یا زیبایی‌شک؟
متأسفانه هر دو. اتفاقا راجع به این مساله در هیات انتخاب وقتی فرصتی برای گفت‌وگفت پیش می‌آمد، صحبت می‌کردیم. تقریبا همه اذعان داشتند که لحظاتی خوب و به‌یامداندنی و سینمایی در فیلم‌ها خیلی کم است و کم‌تقریبا با آنها رویه‌رو نمی‌شویم و این برای سینمای ما یک بزرگ‌افت است. سینما از جنبش تحلیل و اندیشه است. اما نه تحلیل مناسب، سرگرم‌کنند، جالبی می‌بینیم و نه به لحاظ اندیشه احساس می‌کنید فیلم‌ها حرف‌خوب جدی برای گفتن دارند. در مورد موضوع و محتوا تلقیق مناسبی در قالب سینمایی‌سازی روایت صورت نمی‌گیرد. اما موضوع خوب است اما روایت دست‌وپاشکنند، ناقص و غیرمنسجم است. این اتفاق را در فیلم‌ها خیلی می‌دیدیم. متأسفانه از این منظر در دو دهه مساله داریم. در دهه ۶۰ و ۷۰ اگر خودمان را با سینمای دنیا مقایسه می‌کردیم، تصورمان می‌شدیم کم از حد خودمان از سینمای روز دنیا ۱۰ سال عقب هستیم. امروز این فاصله خیلی بیشتر شده. چه به لحاظ فنی و تکنیکی و تجهیزات و چه به لحاظ موضوعات و شیوه‌های روایت به‌شدت افتاده‌ایم. به شکلی که اصلا قابل مقایسه نیستیم و بهتر است خودمان را وارد این مقایسه نکنیم.

از دید شما یعنی اینقدر تلخ است؟
بله، به نظر من تلخ است. **سیبغ راحت بودید؟**
راحت بودیم یا نه این معنی که موجب دلخوری نمی‌شد. سعی می‌کردیم در فضایی دوستانه موضوع به نتیجه برسد، ولی برخی مواقع بحث‌های داغی می‌شد و صحبت خیلی زیاد می‌شد.